




10.30495/CLQ.2023.1980622.2527

Research Article

Comparative Research on Wine Poetry in Persian and Arabic Literature

Zahra Khosravi Vamakani 

Abstract

In this research, the background of wine poetry in Arabic and Persian literature and how it evolved in the literature and nation of Iran and the Arabs is shown to express the spirit of both nations. Description of wine has been an inseparable part of ancient Arabic Qaside(odes) or a long time and in the course of time, this type of literature was given a complete and independent structure from Arabic Qaside(odes) by the Iranian poet of Arab descent. Hasan Ibn Hani known as Abu navas with name of khamrieh. in Arabic literature, the material aspect has always prevailed in this kind of literature, and rarely did the spiritual aspect find its way, that Ibn Fariz was the representative of this type of thinking in Arabic poetry, of course, this aspect was not late in Arabic poetry. in Persian literature, due to the non-existence of poetry in the pre-islamic period, we can recover and reread the heritage of this literary form only from the time of Rudaki Samarqandi. and in addition to its material aspect and the writing of this poem in the description of wine in royal parties and gatherings by famous poets such as Daqiqi, Kesai, Manocheri, Khayyam and... in the description of wine and related matters to Saqi, Nadim, Motreb, Jam(cup), sahar (saghar) and.

Keywords: Wine poetry, Saqi-name, Khamrieh, Persian literature, Arabic literature

How to Cite: Khosravi Vamakani Z., Comparative Research on Wine Poetry in Persian and Arabic Literature, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):202-224.

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Zahra Khosravi Vamakani

Email: khosravivamakani@gmail.com

Receive Date: 22.02.2023

Accept Date: 06.05.2023



شعر بادگانی (خمربه) در ادبیات عربی و ادبیات پارسی

زهرا خسروی ومکانی

چکیده

در این مقاله موضوع شعر شراب یا خمربه در ادبیات دو ملت ایران و عرب مورد پژوهش و بررسی و تحلیل قرار گرفته و چگونگی پیدایش، سیر تحول و کاربرد های مختلف آن در ادبیات هر دو ملت تبیین شده است. این گونه ادبی در ادبیات عربی از دوره ی پیش از اسلام و لا به لای چکامه های کهن جاهلی (= پیش از اسلام) که سرآغاز شعر عربی است مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سیر تحول و کاربرد آن تا زمان ابن فارض در سده ی هفتم ادامه یافته است. در ادبیات فارسی نظر به دسترس نبودن شعر های پیش از اسلام، این گونه ی ادبی از زمان رودکی سمرقندی به عنوان نخستین شاعر خمربه سرا بررسی و تا سده هشتم ادامه یافته است که در ساقی نامه های شاعران ایرانی تا دوران متأخر تر نیز ادامه یافته است.

واژگان کلیدی: شعر شراب (بادگانی)، خمربه، ساقی نامه، ادبیات عربی، ادبیات فارسی.

مقدمه و بیان مسئله

شعر شراب یا بادگانی یکی از گونه های مهم شعری است که همزمان با پیدایش شهر در ادبیات عربی و ادبیات فارسی، بخش جدایی نا پذیر شعر عربی و فارسی بوده است. مضمون اصلی این نوع شعر وصف شراب و پرداختن به ویژگی ها و اسباب و لوازم آن است. وصف می، ساقی، ساغر، ندیم و توصیف مجالس بزم و باده نوشی نیز جزء اصلی این نوع شعر را تشکیل می دهند. وصف شراب جزئی از قصیده ی کهن عربی بوده و پس از آن به تدریج از ساختار و شکل مستقل خود برخوردار گشته است. در شعر فارسی پس از اسلام نیز علاوه بر رودکی که قصیده ای بلند و مستقل با عنوان (مادر می) در وصف شراب دارد، همه ی شاعران نامدار ایران در شعر خویش به طور مستقل به این گونه ی ادبی توجه ویژه داشته اند و این به سبب شیوه ی زندگی اشرافی ایرانیان، بزم ها و مجالس درباری بوده است در سده های بعد رویکرد شاعران در این گونه ی شعری از جنبه مادی آن به جنبه معنوی - اخلاقی و تعلیمی و کاربرد مجازی - عرفانی آن تغییر پیدا کرده که این جنبه نزد شاعران ایرانی بسیار چشم گیر و شایان توجه بوده است.

شایان ذکر است علی رغم اهمیت این گونه شعری در ادبیات عربی و ادبیات پارسی، تاکنون به صورت تطبیقی پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است.

شعر بادگانی یا شعر شراب

شعر بادگانی یا شعر شراب یکی از مهم ترین گونه های ادبی است که در ادبیات عربی و پارسی از جایگاه بلندی برخوردار است. همانگونه که از نام این شعر پیداست، مضمون اصلی آن وصف شراب و پرداختن به ویژگی ها و اسباب و لوازم آن است. با توجه به اینکه آثار پارسی ایران باستان درگیر و دار حمله ی تازیان به ایران و آشوب های سیاسی و مذهبی سده های نخستین اسلامی، دچار تباهی و نابودی شد، خواه به دست تازیان نادان و خواه از سر جهالت ایرانیان معترض به نظام طبقاتی حاکم بر کشور، و ویژگی همیشگی همکاری با دشمن متجاوز و خیانت به خودی، که پرداختن به این دلایل در این پژوهش نمی گنجد و کتاب های گوناگون به ویژه تاریخ ایران کمبریج به طور روشن و محققانه آنها را تبیین می کند. از این رو به سبب عدم دسترسی به آثار ادبی ایران پیش از اسلام امکان پرداختن به این نوع ادبی در این دوره از تاریخ ایران امکان پذیر نیست، اما آنچه در این مورد بی تردید پذیرفتنی است، آن است که در کشوری که در واقع یک امپراطوری عظیم جهانی بوده و زندگی اشرافی جزء جدایی نا پذیر آن بوده است، به ویژه در دربار پادشاهان و برگزاری مجالس شادکامی و شادخواری و تفریحات شاهانه، پرداختن به شراب و شکار بخش اصلی این خوش گذرانی ها بوده است. در اخبار بازمانده و در باره ادبیات ایران باستان،

حضور آواز خوانان، نوازندگان و الحان گوناگونی که درباره پادشاهان برگزار می شود، اطلاعات فراوانی وجود دارد، به یقین شراب جزء اصلی این مجالس بوده و شاعران در این موضوع می سروده اند، به ویژه که شراب در آیین زردشت حرام نبوده است، از این رو به سبب از بین رفتن سروده های پیش از اسلام، امکان بررسی مقایسه ای این گونه ی ادبی دوره پیش از اسلام تاریخ ایران با شعر شراب پیش از اسلام عربی وجود ندارد. در دوره ی پیش از اسلام شعر عربی که به دوره جاهلی مشهور است، وصف شراب یکی از اغراض قصیده ی عربی بوده است، همچون فخر، هجا، مدح، شکار و ... ، ما در سروده های شاعرانی همچون اعشی، عدی بن زید و... شاهد این نوع از شعر هستیم که جزئی از قصیده ی عربی بوده است، این شعر در ادبیات عربی همچنان به صورت بخشی از قصیده ی عربی ادامه می یابد.

شعر شراب در ادب کهن عربی بخشی از قصیده بود که شاعر در آن به توصیف باده و تاثیر آن بر باده گسار در طرد کردن غم و اندوه می پرداخت این بخش یا در آغاز قصیده ذکر می شد مثل شعر عمر و بن کلثوم

أَلَا هَبِّي بَصْحَنِكَ، فَأُصْبِحِينَ
وَأَلْ تُبْقِي الْخَمُورَ الْأَنْدَرِنِيَا

(دیوان، ص ۶۴)

هان ای ساقی بیدار شود و از باده صبحگاهی در جام ما بریز و از باده اندرین (منطقه ای در سوریه) چیزی باقی مگذار.

شاعران معروفی همچون عنتره، لبید، اعشی، عدی بن زید در چکامه های خویش به توصیف باده و آثاری که بر باده گسار باقی می گذارد پرداخته اند که همگی این آثار ارزشمند و ستودنی است. موضوع وصف باده و ستایش آن حتی در صدر اسلام با وجود تحریم شراب، جزئی از قصیده های شاعران عرب بوده است، به گونه ای که شاعرانی همچون کعب بن زهیر و غسان بن ثابت که سروده هایی در ستایش پیامبر داشتند نیز از توصیف و ستایش باده در شعر خویش فرو گذار نکرده اند.

نکته قابل توجه در مورد شعر شراب در دوره جاهلی، تأثیرپذیری تازیان از ایرانیان است که به سبب ارتباط حیره با دربار ایران واژگان فارسی از زبان فارسی به زبان عربی راه یافت. واژگانی همچون زرگون، شراب و ما در دیوان عدی بن زید - مترجم دربار ساسانی - و اعشی شاهد واژگان فارسی، آداب بزومی درباری، مجلس شراب و آلات موسیقی هستیم.

زندگی اشرافی تازیان از این پس سبب شد تا تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانیان در همه جنبه های زندگی تازیان پررنگ تر شود، از جمله این تأثیرپذیری آیین های مربوط به محافل بزم و شادکامی است که در دوره های اموی و عباسیان دیده می شود.

در دوره حاکمیت امویان، با توجه به ویژگی های این دوره، موضوع شعر شراب هر چه بیشتر مورد توجه شاعران قرار می گیرد و اخطل یکی از شاعرانی است که در باده گساری ندیم یزید بن معاویه بوده و در توصیف شراب بسیار زبردست است. ولید بن یزید نیز از شاعران به نام این دوره در سرایش شعر شراب است. در دوره امویان وصف و ستایش باده و پرداختن به خاصیت آن بر روح آدمی، همچنان به عنوان بخشی از قصیده مورد توجه شاعران این دوره است، اما غالب بن عبدالقدوس معروف به ابوالهندی یکی از شاعرانی است که در پایان دوره اموی می زیسته و در سرایش شعر شراب سخت شهره است، او نخستین کسی است که شعر بادگانی را در قالب داستان و حکایت بیان کرده و به صورت مستقل از دیگر اغراض بدان پرداخت. ابوالهندی نخستین سنگ بنای استقلال شعر شراب یا خمیره عربی را بنیان نهاد و تلاش کرده تا خمیره عربی را از جهت قالب و فرم و محتوا از ساختاری کامل برخوردار سازد. او خمیره ای دارد که در آن حکایتی از باده گساری خود و دوستانش را بیان می دارد که پس از آن که او در میخانه از بسیاری باده گساری به خوابی عمیق و دراز فرو میرود، دوستانش که از پی او به همان میخانه رفته اند، از ساقی می خواهند که به آنان نیز آنقدر می بنوشاند تا به دوست خود بپیوندند و این ماجرا میان او و دوستانش آنقدر تکرار می شود که آنها پس از سه روز هوشیار می شوند و یکدیگر را دیدار می کنند. (ابوالهندی، ۱۹۶۹، ص ۲۰-۲۲). این شعر در واقع نخستین سروده ای است که به طور کامل به موضوع باده و باده گساری پرداخته است. بدین سبب او نخستین شاعری است که سنگ بنای استقلال شراب را بنیان می نهد تا در دوره عباسی این شعر به دست شاعر توانای ایرانی «ابونواس» به یک شعر مستقل به نام «خمیره» تبدیل شود. ناگفته نماند که در روزگار اموی در شعر شراب به بی توجهی به سرزنش سرزنش گران و باده گساری آشکارا تأکید می شود که نوعی ستیز با دین و دستورات آن است و این همان نکته ای است که در دوره عباسی در شعر ابونواس نیز شاهد آن هستیم. در دوره عباسیان نظر به دگرگونی ساختارهای سیاسی- اجتماعی- فکری و فرهنگی و پیوند تازیان با ملت های متمدن پیرامون خویش از جمله ایرانیان و یونانیان و تأثیر پذیری از زندگی درباری - اشرافی امپراطوری بزرگ ساسانی، علاوه بر بهره گیری از علوم و دانش و فرهنگ باز مانده از آن دوران، و با توجه به اینکه ایرانیان در روی کار آمدن آنان نقش سزایی داشتند و امور مملکت داری آنان در دست وزیران و دبیران ایرانی بود، از سبک و سیاق زندگی ایرانیان-ساسانی بسیار تأثیر پذیرفته بودند. در دربار آنان توجه به شعر ادب نیز رونق بسیاری

یافته بود. کتاب "التاج" جاحظ بیانگر این تأثیرگذاری است، از این رو آداب مربوط به زندگی درباری، محافل بزم و شادکامی و دیگر جنبه های اجتماعی زندگی تازیان از فرهنگ ایرانی تأثیر چشمگیری پذیرفت.

یکی از مضامین شعری شاعران این دوره خمیره سرایی بود که شاعران در شعرهای خود به موضوع شراب، باده، باده گساری، توصیف مجالس باده نوشی، وصف ساقی و توصیف زیبایی هایی او، توصیف شراب و رنگ آن و گردش جام های باده که به سان ستارگان درخشان در شب تاریک پرتو افکنی می کرده و لذت باده گساری می پرداختند. این امر در واقع نوعی ستیز با دستورات دین به خود می گیرد و به رواج بی بند و باری های اخلاقی نیز می انجامد که دیگر قبچی هم ندارد، در حالی که در روزگاران کهن هدف از باده گساری را رفع اندوه و فراموشی کردن درد و رنج بیان می کردند، اما در این دوره به نوعی نزاع و ستیز با دین نیز تبدیل می گردد. مطیع بن آیاس، والبه بن حباب، (معلم ابونواس)، حماد عجرد (ندیم و لید بن زید در باده نوشی) - او در اواخر دوره اموی و آغاز دوره عباسی می زیسته که به اتهام زندقه به قتل رسیده است) - حسین بن ضحاک، مسلم بن ولید (ملقب به صریع الغوانی) و دیک الجن از شاعران عصر عباسی هستند که به خمیره سرایی معروف هستند. برخی از آنان هم روزگار ابونواس بوده و پس از وی نیز دیرزمانی زیسته اند همچون دیک الجن و حسین بن ضحاک. یکی از ویژگی های خمیره در این دوره دگرگونی فرم آن، از جهت گرایش شاعران به سرایش خمیره ها در بحر های سبک، کوتاه، آهنگین و گوش نواز است.

هانی بن حسن معروف به ابونواس شاعر ایرانی تبار عربی سرای یکی از توانمندترین و سر آمد ترین شاعران سده دوم هجری است که توانایی خاصی در استقلال بخشیدن به برخی از انواع شعر عربی داشت. او نخستین کسی است که دوگونه شعر موسوم به «طردیه» و «خمیره» را از ساختار کامل مربوط به این گونه های ادبی برخوردار ساخت که در بخش مربوط به شعر شکار درباره «طردیات» او سخن گفته شد و «خمیره» نیز به وسیله او در شعر به یک گونه مستقل خارج از دل چکامه عربی تبدیل گشت. خمریات او نیز همچون طردیات وی از زیباترین و بی نظیرترین این دو گونه شعر عربی است به گونه ای که در نقد ادبی هیچ شاعری همسنگ وی دانسته نشده است.

او بر باده نوشی آشکارا اصرار می ورزد

ألا فاسقني الخمرَ و قُل لي هي الخمرُ
فإني طال هذا عنده، قصر الدهرُ
و لا تسقني سراً إذا أمكن الجهرُ

(ابونواس، ۱۹۸۴، ص ۲۸)

مرا باده نوشان و بگو این باده است، آنگاه که می توان آشکار باده نوشی کرد، در نهان مرا باده مده.

زندگی جوان (انسان) در مستی پیاپی است و اگر این سرمستی به درازا کشد، [رنج و غم] عمر کوتاه شود.

و در خمیره ای دیگر در این باره می گوید:

لا تحسبنّ عقاراً خابیهً و الهمّ یجمعان فی صدر

(همان، ص ۹۹)

مپندار که باده کهنه و غم و اندوه با هم در سینه گرد آیند. (اشاره به خاصیت اندوه زدایی شراب).

طه حسین در جلد چهارم کتاب «حدیث الاربعاء» به تفصیل به خمریات ابونواس پرداخته است.

ابونواس در دوبیت از خمریات خود به مضمون شعر أعشی درباره باده نوشی پیاپی نظر داشته که به اعتقاد منتقدان این موضوع را بسیار زیباتر بیان کرده، ناقدان حق تقدم در مضمون را با أعشی و برتری شعر و تعبیر را از آن ابونواس دانسته اند. او علاوه بر آنکه به معانی موجود، در خمریات شاعران کهن توجه داشته، بسیاری از تعبیر و معانی نو و بدیع را مبتکرانه در خمریات خود آورده است.

أعشی:

و كأسٍ • شَرِبْتُ عَلَى لَذَّةٍ
وَأُخْرَى تَدَاوَيْتُ مِنْهَا بِهَا

(دیوان، ص ۳۷)

چه بسا جامی که با لذت نوشیدم و سپس با جامی دگر دردِ برجا مانده از جام نخست را درمان کردم.

ابونواس:

دَعَّ عَنكَ لَوْمِي فَإِنَّ اللَّوْمَ إِغْرَاءٌ
وَ دَاوِنِي بِالْتِي كَانَتْ هِيَ الدَّاءُ

(دیوان، ۱۹۸۴، ص ۶)

سرزنش کردن مرا در باده فروگذار که سرزنش خود مایه تشویق است و مرا با جامی دگر که همان درد است، درمان کن.

خمیریات ابونواس از ساختار و پیوند معنایی در تمام بیت های یک قصیده برخوردار است. تشبیه های دقیق و ظریف، توصیف او از باده و باده نوشی و همه معانی و مضامین مربوط به آن در خمیریات ابونواس بدیع و بی نظیر است. پس از ابونواس، ابن معتز شاهزاده که شاعری توانمند بوده و غرق در زندگی اشرافی و آشنا با مجالس میگساری، در سرایش خمیره مهارت بسیار داشته، او در محافل و بزم های درباری به خوشگذرانی و شادکامی با خوانندگان و نوازندگان وقت می گذرانده و درباره شراب، بسیار شعر سروده، به گونه ای که گفته شده شاید در سده سوم هجری هیچ شاعری به فراوانی ابن معتز «خمیره» سروده است (ضیف، ۱۹۶۰، ۱۰۸). اما منتقدان خمیریات ابونواس را با هیچ شاعری برابر نمی دانند. ابن معتز به سبب زندگی شاهانه در خمیریات خود به زیبایی به وصف بزم های شاهانه، باده نوشی و حالات باده نوشان، ظروف و وسایل باده نوشی پرداخته و توصیف ها و تشبیه های او در این زمینه جذاب و قابل توجه است.

سده های نخستین اسلامی در واقع دوره ی ضعف ادبیات پارسی است که پس از رخدادهای نا خوشایند تاریخی هنوز به قول استاد زرین کوب «دو قرن سکوت» را می گذراند. پس از دوره اسلامی نخستین شعری که در وصف شراب می یابیم، قصیده «مادرمی» سروده رودکی سمرقندی است که گفته می شود زیر تاثیر خمیریات ابونواس بوده و در ادبیات تطبیقی پاره ای از بیت های آن را ترجمان خمیریات ابونواس دانسته اند. در اینجا به مقایسه این اشعار می پردازیم.

ابونواس یکی از کسانی است که شاعران ایرانی از او تقلید کرده و معانی شعر او را اقتباس کرده اند. رودکی از جمله شاعرانی است که از ابونواس تقلید کرده است. رودکی قصیده مشهوری در ستایش ابوجعفر دارد. قسمت اول این قصیده در مورد شراب است و این بخش تقریباً از بخش دوم قصیده که در ستایش ممدوح است مستقل می باشد. اکنون نخستین قسمت قصیده را که درباره باده است مورد بررسی قرار می دهیم قصیده رودکی چنین شروع می شود (برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، ۱۳۷۳: ص ۵۴-۵۲):

مادر می را بکرد باید قربان
بچه او را گرفت و کرد به زندان
بچه او را از او گرفت ندانی
تاش نکوبی نخست وزو نکشی جان
جز که نباشد حلال دور بکردن
بچه کوچک ز شیر مادر و پستان

تانخورد شیر هفت مه به تمامی
 از سر اردیبهشت تا بن آبان
 آنکه شاید ز روی دین و ره داد
 بچه به زندان تنگ و مادر قربان
 چون بسپاری به حبس بچه او را
 هفت شباروز خیره ماند و حیران
 باز چو آید به هوش و حال بیند
 جوش برآرد به ناله از دل سوزان
 گاه زیر زیر گردد از غم و گه باز
 زیر و زیر همچنان ز آندۀ جوشان
 زر بر آتش کجا بخواهد پالود
 جوشد لیکن ز غم نجوشد چندان
 باز به کردار اشتری که بود مست
 کفک برآرد ز خشم و راند سلطان
 مرد حرس کفکهایش پاک بگیرد
 تا بشود تیرگیش و گردد درخشان
 آخر کارام گیرد و نچنجد نیز
 درش کنند استوار مرد نگهبان
 چون بنشیند تمام و صافی گردد
 گونه یاقوت سرخ گیرد و مرجان
 چند ازو سرخ چون عقیق یمانی
 چند ازو لعل چون نگین بدخشان
 ورش بیوی گمان بری که گل سرخ
 بوی بدو داد و مشک و عنبر بابان
 هم به غم اندر همی گدازد چونین
 تا به گه نوبهار و نیمۀ نیسان
 آنکه اگر نیمشب درش بگشایی
 چشمه ی خورشید را ببینی تابان
 ور به بلور اندرون ببینی گویی

گوهر سرخست به کف موسی عمران
 زفت شود راد و مرد سست دلاور
 گر بچشد ز وی، و روی زرد گلستان
 و آنک به شادی یک قدح بخورد زوی
 رنج نبیند از آن فراز و نه احزان
 انده ده‌ساله را به طنجه ماند
 شادی نو را ز ری بیارد و عمان
 با می چونین که سالخورده بود چند
 جامه بکرده فراز پنجه خلقان
 مجلس باید بساخته ملکانه
 از گل وز یاسمن و خیری و الوان
 نعمت فردوس گستریده زهرسو
 ساخته کاری که کس نسازد چونان
 جامه زرین و فرشهای نوآیین
 شهره ریاحین و تخمهای فراوان
 یک صف میران و بلعمی بنشسته
 یک صف حزان و پیر صالح دهقان
 خسرو بر تخت پیشگاه نشسته
 شاه ملوک جهان، امیر خراسان
 ترک هزاران به پای پیش صف اندر
 هر یک چون ماه بر دو هفته درخشان
 هر یک بر سر بساک مورد نهاده
 لبش می سرخ و زلف و جعدش ریحان
 باده دهنده بتی بدیع ز خوبان
 بچه خاتون ترک و بچه خاقان
 چو نش بگردد نبید چند به شادی
 شاه جهان شادمان و خرم و خندان

مادر شراب همان خوشه‌های انگور است و نوزاد آن عصاره انگور. زندان همان خمیره‌ای است که آب انگور را در آن می‌ریزند تا شراب گردد. شاعر می‌گوید اگر بخواهی شراب تهیه کنی، ناچار

بایستی خوشه‌های انگور را قربانی کنی و آن را از شاخه تاک جدا کرده، آب آن برگیری و عصاره آن را در خمره بریزی.

آنگاه که به این بخش از قصیده می‌نگریم، در مجموع آن را به دور از شعر به مفهوم فنی و انسانی آن می‌یابیم. ما در این بخش از این قصیده شاعر را همچون خماری می‌بینیم که با دقت تمام و کمال، چگونگی ساخت باده را توضیح می‌دهد. او می‌گوید: «انگورها فشرده می‌شوند تا آب آنها گرفته شود. سپس آب انگور برای مدتی طولانی در خمره باقی می‌ماند. آب انگور باید زمانی گرفته شود که انگور هفت ماه تمام را پشت سر گذاشته باشد و پرآب و رسیده شده باشد. پس از سپری شدن این مدت می‌توان عصاره انگور را گرفته در خمره ریخت تا به شراب تبدیل شود.» شاعر از خمره به عنوان زندان تنگ یاد می‌کند و چگونگی تخمیر عصاره انگور و تبدیل آن به شراب را برای ما شرح می‌دهد. آب انگور مدتی در خمره قرار داده می‌شود. در آغاز عصاره انگور آرام و ساکن است و شاعر از آن این گونه تعبیر می‌کند که حیران و سرگردان است، زیرا به مکانی که در آن قرار دارد، انس نگرفته است. اما دیری نمی‌گذرد که زندان برای آن تنگ می‌آید. عصاره انگور به جوش و خروش و جنبش درمی‌آید و قسمت زیرین و زبرین آن جابه جا می‌شود. این کار مدتی ادامه می‌یابد، چنان که گویی شتری خشمناک است که از شدت خشم دهانش کف برآورده است. پس از آن خمار به سراغ آن می‌آید. شاعر سازنده شراب را نگهبان می‌نامد، زیرا که او از آن زندان مراقبت می‌کند. در این هنگام او کف‌های روی خمره را می‌گیرد تا تیرگی و کدروی رنگ شراب زدوده شده و شفاف گردد. و هنگامی که زندانی یعنی آب انگور در زندان خویش خمره - آرام گیرد، نگهبان به بستن در زندان دستور می‌دهد. هنگامی که آب انگور کاملاً آرام و قرار گرفت، درخشان و شفاف می‌گردد و سرخی آن همچون یاقوت و مرجان باشد. باده را انواعی است برخی به رنگ سرخ همچون عقیق یمانی است و برخی به سرخی یاقوت بدخشان، آنگاه که آن را ببویی پنداری که بوی خوش خود را از گل سرخ و مشک و عنبر به عاریت گرفته است. این شراب تا بهار آینده و نیمه اردیبهشت در خمره می‌ماند و به وقت بهار زمان کام‌گیری از آن فرامی‌رسد. در این زمان نگهبان او را آزاد می‌کند و خمار دهانه خمره را باز کرده و از باده سرخ درخشانی که بسان چشم درخشنده خورشید است، در جام می‌ریزد. اگر انسانی فرومایه از آن بچشد کریم و بزرگووار گردد. اگر انسان ضعیف و ترسو از آن بنوشد شجاع و دلیر گردد. اگر انسانی زردسیما از آن بنوشد سرخگون و شاداب گردد. اگر کسی در شادمانی پیاله‌ای از آن بنوشد پس از آن غم و اندوه و سختی را نشناسد. باده بسیاری از غم‌ها را از نوشنده آن دور سازد و هرگونه خوشبختی را به او ارزانی دارد. اگر کسی چنین شراب کهنه‌ای را بنوشد، خویشتن را فراموش کرده و هوشیاری‌اش را از دست بدهد. چنین شرابی در مجالس ویژه‌ای نوشیده می‌شود و بایستی

که همهٔ اسباب شادی و لذت در این مجلس فراهم باشد. این مجلس مهمانی گل سرخ، گل یاسمن، و دیگر گل‌های خوشبو فراوان باشد و باده‌نوشان جامگان زرین بپوشند. همچنین بایستی آن مهمانی به فرش‌های نو و تخت‌های بسیار نرم و لطیف مزین باشد. امیر خراسان در صدر چنین محفل شاهانه‌ای می‌نشیند و هزاران غلام زیباروی ترک که هریک در زیبایی، ماه شب چهاردهم را می‌نماید، در مقابل تخت او صف می‌بندند. هرکدام تاجی از یاس بر سر دارند. ساقی این مجلس غلام بچه‌ای زیباروی، سیه چشم و فرشته سیماست که قامتی چون سرو دارد. هنگامی که با سرخوشی و شادمانی جام‌های شراب را می‌گرداند، گویی پادشاه جهان خوشبخت و شادمان و خندان گام برمی‌دارد.

ابونواس از کسانی است که باده و باده‌سراییی را نیک می‌شناسد و در وصف آن بر رودکی پیشی گرفته است. او در وصف باده چنین سروده است (ابونواس، ۱۹۵۳، ص ۳۶-۳۵؛ نجیب عطوی، ۱۹۸۶، ص ۱۷-۱۶):

و صَقَّوْهَا بِمَاءِ النَّيْلِ إِذْ بَرَزَتْ
فِي قَدْرِ قَسٍّ كَجَوْفِ اللَّيْلِ رَوْحاً

آن انگور را با آب نیل صاف و پاکیزه گردند، آنگاه در دیگ کشیشی که همچون دل چاهی پهناور است، نمایان می‌گردد.

حَتَّى إِذَا نَزَعُ الرَّوَادِ رَغَوَتَهَا
وَ أَقْصَتِ النَّارُ عَنْهَا كُلَّ ضَرَاءٍ

تا اینکه کفهای روی آن را برمی‌گیرند و آتش، هرگونه ناخالصی را از آن دور می‌کند.

إِسْتَوْدَعُوهَا رَوَاقِيداً مُزَفَّتَةً

مِنْ أُغْبِرٍ قَاتِمٍ مِنْهَا وَ عَبْرَاءٍ

سپس آن را در خمره‌های بزرگ قیراندود که به رنگ خاکستری و خاکستری تیره است قرار می‌دهند.

وَكَمْ أَفْوَاهُهَا دَهْرًا عَلَى وَرَقٍ

مِنْ حَرِّ طِينِهِ أَرْضٍ، غَيْرِ مِثَاءٍ

آنگاه در این خمره‌ها را برای مدتی با خاک‌هایی خالص که از زمین‌های سخت برگرفته شده، گل اندود می‌کنند.

وَ عَمَرَتْ حَقْباً فِي الدِّنِّ لَمْ يَرَهَا

حَىٰ مِنَ النَّاسِ فِي صُبْحٍ وَإِمْسَاءِ

برای مدتی این آب انگور در خمره باقی می ماند و هیچکس بامدادان و شامگاهان آن را نمی بیند.

حَتَّىٰ إِذَا سَكَنتَ فِي دَنِّهَا وَ هَدَّتْ
مِن بَعْدِ دَمْدَمِهِ مِنْهَا وَ ضَوْضَاءِ

تا اینکه پس از جوش و خروش بسیار، در خمره از جوش و خروش باز می ایستد و آرام می گیرد.

جَاءَتْ كَشَمْسٍ ضُحَىٰ فِي يَوْمِ أَسْعَدِهَا
مِن بُرْجِ لَهْوٍ، إِلَىٰ أَفَاقِ سَرَّاءِ

آنگاه در روزی خوش یمن و مبارک همچون خورشید درخشان نیمروزی از برج خوشی ها به میدان شادی و سرور وارد می شود.

كَأَنَّهَا وَ لِسَانُ الْمَاءِ يَقْرَعُهَا
نَارًا تَأَجَّجَ فِي آجَامِ قِصْبَاءِ

آنگاه که آب بر آن فرو ریخته می شود، گویی که زبانه آتش است که در بیشه ای انبوه و پردرخت فروزان گشته است.

از مقایسه شعر این دو شاعر درمی یابیم که ابونواس همان معنی را به شکلی روشن تر و معنایی ساده تر بیان کرده است. در حالی که رودکی همان معنا را به شکل پیچیده ای بیان کرده و دچار اطناب نیز شده است. مثلاً به این دو بیت ابونواس بنگرید (همان، ۱۹۸۶، ص ۱۷):

حَتَّىٰ إِذَا سَكَنتَ فِي دَمِّهَا وَ هَدَّتْ
مِن بَعْدِ دَمْدَمِهِ مِنْهَا وَ ضَوْضَاءِ
جَاءَتْ كَشَمْسٍ ضُحَىٰ فِي يَوْمِ أَسْعَدِهَا
مِن بُرْجِ لَهْوٍ إِلَىٰ أَفَاقِ سَرَّاءِ

تا اینکه پس از جوش و خروش بسیار، آب انگور در خمره از جوش و خروش باز می ایستد و آرام می گیرد. آنگاه در روزی خوش یمن و مبارک همچون خورشید درخشان نیمروزی از برج خوشی ها به میدان شادی و سرور، وارد می شود.

رودکی همین دو بیت را در چندین بیت بیان کرده است:

آخر کارام گیرد و نچخذ نیز
 درش کند استوار مرد.نگهبان
 چون بنشیند تمام و صافی گردد
 گونه یاقوت سرخ گیرد و مرجان
 چند ازو سرخ چون عقیق یمانی
 چند از لعل چون نگین بدخشان
 ورش ببویی، گمان بری که گل سرخ
 بوی بدو داد و مشک و عنبر بابان
 هم به غم اندر همی گدازد چونین
 تا به گه نوبهار و نیمه نisan
 آنگه اگر نیمشب درش بگشایی
 چشمه خورشید را ببینی تابان

این مسئله به تفاوت اسلوب زبان فارسی و زبان عربی و تفاوت در شیوه بیان دو شاعر از یک معنی مربوط می‌شود.
 یکی از معانی مشترک رودکی با شعر ابونواس این ابیات است (برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، ۱۳۷۳، ص ۵۳):

آنک به شادی یکی قدح بخورد زوی
 رنج نبیند از آن فراز و نه احزان
 آنده ده‌ساله را به طنجه رماند
 شادی تو را ز ری بیارد و عمان

شاعر قصد دارد بگوید که شراب غم‌ها و ناراحتی‌ها را دور می‌کند. گویی که باده غم‌های ده‌ساله را به مکان دور می‌برد که برگشتی در آن نیست. مکانی مثل طنجه که در دورترین قسمت مغرب زمین است و خوشبختی بسیاری را به انسان ارزانی می‌دارد که در حالت عادی به سبب دور از دسترس بودن آن، هرگز برای او فراهم نمی‌شد، یعنی شراب ناراحتی‌ها را به دورترین جای‌ها می‌برد و خوشبختی‌ها را اگرچه در دورترین مکان باشد، برای آدمی به ارمغان می‌آورد. سرزمین‌های ری و عمان در مشرق زمین واقع شده و شاعر آن جایهای دور را در مقابل سرزمین طنجه قرار داده که دورترین مکان در مغرب (مراکش) است.

مفهوم این بیت‌ها شبیه این بیت ابونواس است که می‌گوید (نجیب عطوی، ۱۹۸۶، ص ۱۴۶):

أَلَا أَدْنِيهَا تَنَا الْهَمُومُ لِقُرْبِهَا
فَتَنَقَّلُهَا مِنْ دَارِ قُرْبِ الْيُ بَعْدِ

هان ای ساقی باده را نزدیک کن، تا به سبب آن اندوهان دور گردد، چه این باده اندوه و غم را [از آدمی] دور می‌سازد.

اما رودکی عبارت «من دار قرب الی بعد» را با توضیح و تفصیل فراوان بیان می‌کند که شرح آن گذشت. رودکی مقدار غم و اندوهی را که شراب از آدمی دور می‌کند مشخص می‌کند. از جمله معانی مشترک میان این دو شاعر این سخن رودکی است (رودکی، ۱۳۶۳، ص ۱۶):

آن عقیقین میثی که هر که بدید
از عقیق گداخته نشناخت
هر دو یک گوهرند لیک به طبع
این بیفسرد و آن دگر بگداخت

ابونواس در این معنی بر رودکی پیشی گرفته و می‌گوید (ابونواس، ۱۹۵۳، ص ۵؛ نجیب عطوی، ۱۹۸۶، ص ۳۷):

أَقُولُ لَمَّا تَحَاكِيَا شَبَهًا
أَيُّهُمَا لِلتَّشَابُهِ الذَّهَبُ

هنگامی که هر دوی آنها (باده و عقیق) همسان هم باشند، می‌پرسم کدام یک از آن دو شبیه به طلا باشد.

هما سَوَاءٌ و فَرَقٌ بَيْنَهُمَا
أَنَّهُمَا جَامِدٌ و مُنْسَكِبٌ

آن دو (شراب و عقیق) همسان هم باشند و فرقی میان آنها باشد، آن فرق این است که یکی جامد است و دیگری مایع (روان).

از دیگر معانی مشترک میان رودکی و ابونواس این بیت است که رودکی می‌گوید (رودکی، ۱۳۶۳، ص ۱۶):

نابسوده دو دست رنگین کرد
ناچشیده به تارک اندر تاخت

ابونواس این معنی را چنین بیان کرده است (نجیب عطوی، ۱۹۸۶، ص ۸۷):

كَأَنَّ بَنَانَ مُمْسِكِهَا أَشِيَمَتْ
خَضَاباً حِينَ تَلْمَعُ فِي الزُّجَاجِ

گویی که انگشتان ساقی (کسی که ساغر شراب را به دست می‌گیرد)، از بازتاب سرخ‌گونی رنگ این باده به گاه درخشش در شیشه، سرخ‌گون شده است. و رودکی در مورد درخشندگی شراب می‌گوید (رودکی، ۱۳۶۳، ص ۵۸):

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی
و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی

ابونواس در این معنی چنین سروده است (ابونواس، ۱۹۵۳، ص ۱۴۸؛ نجیب عطوی، ۱۹۸۶، ص ۲۶۹):

مِنْ قَهْوَةٍ كَالْعَفِيقِ صَافِيَةٍ
عَادِيَةِ الْعُمَرِ، ذَاتِ أَسْلَافٍ

از باده‌ای [تلخ] که همچون عقیقی درخشان است، باده‌ای که عمری دراز دارد و از گذشتگان برجا مانده است.

كَأَنَّ فِي لِحْظِ عَيْنٍ مَازِجَهَا
إِذَا اجْتَلَاها بَرِيقَ أَسِيَّافٍ

باده‌ای که پس از درآمیختن با آب در برابر دیدهٔ بیننده چنان می‌درخشد، که شمشیری رخشان در برابر تیغ آفتاب. پس از رودکی شاعران بی شماری به شکل‌های گوناگون در ادبیات فارسی به موضوع شعر شراب پرداخته‌اند. ساقی نامه‌های موجود در شعر پارسی یکی از گونه‌های پرداختن به شعر شراب است که شاعران در قالب‌های گوناگون شعری خود بدان پرداخته‌اند و معمولاً دو بیت درباره‌ی شراب که نام ساقی در آن وجود دارد سروده‌اند. این سروده‌ها به "ساقی نامه" شهرت یافته هرچند محتوای اصلی سروده شاعر موضوع‌های دیگری همچون توصیف طبیعت، مدح، شکایت از روزگار، توحید، نعت پیامبر «ص» و... را شامل می‌شود که در قالب‌های شعری گوناگونی همچون قصیده، مثنوی، ترکیب بند و ترجیع بند سروده شده است. کتاب **تذکره میخانه** تألیف ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی دربردارندهٔ بسیاری از ساقی نامه‌های سروده شده است که آقای احمد گلچین معانی این کتاب را تصحیح و به چاپ رسانده‌اند. به نمونه‌هایی از این ساقی نامه‌ها اشاره می‌کنم.

"ساقی نامه حافظ":

بیا ساقی از می بنه مجلسی که دنیا ندارد وفا با کسی

بیا ساقی از بی وفایی عمر بترس و ز می کن گدایی عمر

(فخر الزمانی قزوینی، ص ۹۵)

ساقی نامه مولانا ظهوری:

ثنا می کنم ایزد پاک را ثریا ده طارم تاک را
که خورشید را صورتِ جام ازوست شراب شفق در خمِ شام ازوست

(همو، ص ۳۶۵)

ساقی نامه جامی:

بیا تا ز بیداد شویم دست کی بی داد نتوان ز بیداد رست
چه بندیم دل در جهان سال و ماه که هم دیوخانه است و هم غول راه

(همو، ص ۱۸)

ساقی نامه مولانا هاتفی:

به نام خدایی که فکرِ خرد نیارد که با کنه او پی برد
بساط زمین و بسیط فلک برآراست از آدمی و ملک

(همو، ص ۱۱۹)

ساقی نامه دیری:

خمار می کهنه نو گشت باز مغنی توهم ساز مستی بساز
بیا تا به میخانه مستان شویم چو تسیح بگسسته غلطان شویم

(همو، ص ۸۶۵)

ساقی نامه حیاتی گیلانی:

بیا ای ساقی خمخانه در دست مراد خویش را چون باده کن مست
میی ده کو یه عشق آتش فروزد میی کو خان و مان عقل سوزد

(همو، ص ۸۱۴)

ساقی نامه مولانا نوعی در توحید:

تویی اولین پیر میخانه ها به یاد تو شبگیر پیمانه ها
ز نامت که رنگ لب و آب روست لب لعل پیمانه لبیک گوست

(همو، ص ۲۶۲)

ساقی نامه مولانا نوعی :

بیا ساقی ای ابر گوهر فروش به سیلاب ساغر ده این عقل و هوش
به مدح قده شانه کن موی غم خس موج کن چین ابروی غم

(همو، ص ۲۶۷)

ساقی نامه مولانا صحیفی :

بده ساقی آن آب فکرت گداز که بیرون دهد دل از این پرده راز
گشایم ز روی مدارا نقاب بیندازم از گل رخ آفتاب

(همو، ص ۳۱۷)

ساقی نامه مولانا صحیفی در شکایت از روزگار:

بده ساقی آن توتیای نظر که چون چشم بختم گدای نظر
برین چشم دیرینه مخمور می نگاهی کرامت کن از نور می

(همو، ص ۲۶۹)

گلچین معانی کتابی به نام تذکره پیمانه تألیف کرده و در آن ساقی نامه هایی را که در کتاب
تذکره میخانه وجود نداشته، در آن گرد آوری کرده است. به چند بیت از این ساقی نامه ها اشاره
می کنم

ساقی نامه میرفندرسکی :

بیا ساقی ای رشک ماه تمام دم صبح پر کن چو خورشید جام
از آن آبگون پیکر شعله پوش بیان آفرین زبان خموش

(گلچین معانی، ص ۵۵)

ساقی نامه رابط اصفهانی :

الهی به مستان صهبای دل می آشام رندان مینای دل
به میخانه خواهان که در خانقاه کشند از غم باده پیوسته آه

(همو، ص ۱۷۴)

ساقی نامه والیة قاجار :

بیا ساقی آن می که آرد سرور به یک جرعه زایل نماید غرور
به من ده کزین نشأه دیوانه وار روم تا به آن نشأه منصور وار

(همو، ص ۵۶۴)

نویسنده معتقد است نخستین بار فخر الدین اسعد گرگانی مثنوی ساقی نامه در بحر متقارب سروده است.

بیا ساقی آن آب آتش فروغ که از دل برد زنگ و از جان دروغ
مُغنی بیا و بیار آن سرود که ریزم زهر دیده صد زنده رود

او همچنین بر این عقیده است که نظامی در سرایش مثنوی به آثار فخر الدین اسعد گرگانی نظر داشته و اگر مثنوی بحر متقارب فخر الدین در دست می بود، شاید موارد دیگری از پیروی و تقلید نظامی از وی به دست داده می شد که نظامی در اسکندر نامه بدان روی آورده است (همو، ص ۱). تمام بیت های نخستین ساقی نامه های نظامی با «بیا ساقی» شروع می شود و مغنی نامه های او با نام مغنی آغاز می شود که نشان از تقلید نظامی از فخر الدین اسعد گرگانی در «ویس و رامین» است. امیر خسرو دهلوی در «آئینه اسکندری» به تقلید از جامی خطاب به ساقی و مطرب سخن می گوید و پس از وی خواجوی کرمانی در «همای و همایون» و جامی در "خردنامه اسکندری" چنین کرده اند.

این نوع شعر خطابی رفته رفته در مثنویات بحر متقارب جای خود را باز کرده، طوری که کمتر به یک مثنوی در این بحر بر می خوریم که خطاب به ساقی، مطرب یا مُغنی نباشد (همو، ص ۲).

ساقی نامه در اصل زاده ی شعر شراب است که از دیرباز در ادبیات وجود داشته است. این شعر معمولاً در قالب مثنوی و بحر متقارب "فعولن فعولن فعولن فعولن" و یا "فعولن فعولن فعولن فعولن" سروده می شود که بیشتر با عنوان بیا ساقی آغاز شده و شاعر در آن ساقی را به ریختن شراب در جام خویش فرا می خواند و مُغنی به نواختن آهنگ. موضوع این نوع شعر مضامین گوناگونی را شامل می شود. که بیش از این به پاره ای از آنها اشاره شد. شکایت از روزگار، نکوهش زمانه، وصف ساقی و می و جام، یاد ایام جوانی، یاد یار سفر کرده، یا اندرز برای پند گرفتن از زمانه و مغتنم شمردن عمر، نکوهش، یادگاری، وصف طبیعت، مدح محبوب یا ممدوح، توحید، ستایش و نعت پیامبر و... مضمون هایی است که در ساقی نامه ها به آنها اشاره می شود. نظامی، حافظ، فخر الدین عراقی، شاه شجاع، اهلی شیرازی از مشهور ترین شاعرانی به شمار می روند که ساقی نامه یا مغنی نامه سروده اند.

در ادبیات فارسی همانگونه که پیش از این گفته شد، به سبب از بین رفتن میراث ادب پهلوی، رودکی را نخستین کسی می شناسیم که درباره شراب شعر سروده و قصیده "مادر می"، او با خمریات ابونواس مقایسه شده که مفصل بدان پرداخته شد. بیشتر شاعران ایرانی بنا به جایگاه شراب در زندگی شاهان و بزم های شاهانه به موضوع شراب و همه مسائل مربوط به آن همچون

ساقی، ندیم، مطرب، جام و... پرداخته اند و توصیف‌ها و تشبیه‌های لطیفی در شعرهای خویش بدست داده‌اند. بشّار مرغزی، دقیقی توسی، کسایی مروزی، منوچهری دامغانی، خیام و... همگی به توصیف دختر رز پرداخته و اهمیت فراوانی بدان داده‌اند، زیرا باده غم و اندوه را می‌زداید و جهان را به کام باده نوشان گوارا می‌سازد. شاعرانی که نام آنها ذکر شد، همگی تا سده ی پنجم می‌زیسته‌اند جز خیام که در ۵۲۶ درگذشته است. در میان این شاعران منوچهری دامغانی در قصیدهٔ مُسمّطی که در آن گفتگوی میان رز و باغبان را بیان می‌کند، به تقلید از ابونواس شعری کامل و داستان وار (همچون ابوالهندی) دربارهٔ باده می‌سراید تا این زمان همه شعرهایی که در وصف باده و موضوع‌های مربوط به آن سروده شده، جنبه مادی دارد. تا پایان سده ی پنجم در شعر شراب معنای حقیقی شراب و دیگر اصطلاحات و واژگان مرتبط با این شعر کاربرد دارد، اما از سده ششم به بعد به تدریج جنبهٔ معنوی و عرفانی بر این نوع شعر چیره می‌شود و واژگان باده، ساقی، میخانه و مطرب ... مفاهیم مجازی و معانی عرفانی می‌یابند. در این دوره با پیدایش گرایش عرفانی در میان شاعران ایرانی شراب معنی سُکر یا مستی می‌یابد که همان حالتی است که از غلبه محبت حق در دل عارف بوجود می‌آید. ساقی به معنای فیاض مطلق و مرشد کامل است. جام و ساغر، نماد دل عارف می‌گردد که سرشار از معرفت حق است، مقصود از میخانه، باطن عارف یا عالم ملکوت است، خرابات همان جایگاه روح ربانی و عرش الهی است و شراب طهور همان بادهٔ عشق الهی است که نفس پرستی را می‌زداید. البته پیش از این زمان در سده های پیشین در شعرهای منسوب به رابعه و حلاج کاربرد عرفانی از این مفاهیم وجود داشته است که شراب را در معنای مجازی آن بکار گرفته‌اند (بدوی، ۱۹۷۸، ص ۱۷۸ به اشعاری از رابعه اشاره دارد و شعرانی، ۱۹۲۵، ج ۱، ص ۹۳، ابیاتی منسوب به حلاج را آورده است. البته در رسالهٔ قشیریه اشاراتی در کاربرد شراب به معنای مجازی از بایزید بسطامی وجود دارد. (هجویری، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳). اما از سدهٔ ششم به بعد است که جنبه عرفانی بر شعر شراب چیره است و معنی مجازی از شعر شراب و معانی و مفاهیم و واژگان مربوط به آن در ادبیات فارسی بطور جدی کاربرد پیدا می‌کند.

در خمیره عرفانی در شعر سنایی، عطار، سعدی، مولوی و حافظ به فراوانی یافت می‌شود. از مهم‌ترین نشانه‌های این شعر نکوهش ریاکاران و دورویان و دنیا پرستان است. پرداختن به شعرهای شراب عرفانی این شاعران هر یک پژوهشی مستقل را طلب می‌کند و گستردگی این شعر در ادب پارسی بسیار چشمگیر است. رواج و کاربرد شعر شراب عرفانی و بهره‌گیری مجازی از باده و همه واژگان و اصطلاحات مربوط به آن برای بیان مفاهیم عرفانی در ادبیات عربی نیز از سده ششم آغاز شده، اما به جهت کمی، کاربرد این شعر نزد شاعران عرب بس اندک است. سده

ی ششم ابو مدین تلمسانی، شاعر اندلسی به سرایش خمربه عرفانی می پردازد و خمربه نونیه از مشهورترین شعرهای او در این زمینه است، اما مشهورترین شاعر عرب که خمربه ی عرفانی سروده است، ابن فارض مصری (د. ۶۳۲) است. که **خمربه میمبه** او شهرت بسیار دارد. این قصیده **شربنا علی ذکر الحبيب** نام دارد و مطلع آن چنین است (ابن فارض، ص ۱۴۰):

شربنا علی ذکر الحبيب مُداماً سکرنا بها، من قبل أن یُخلقَ الکرمُ

این قصیده که به ظاهر در وصف شراب است، مبتنی بر اصطلاحات صوفیانه سروده شده است. شاید بتوان گفت معروف ترین و تأثیر گذارترین خمربه عرفانی است که می شناسیم. به نظر می رسد او در این نوع شعر متأثر از شاعران ایرانی به ویژه سنایی بوده است، ظاهراً این آشنایی به واسطه صوفیان ایرانی که پس از حمله مغولان از خراسان و عراق عجم به سرزمین های شام، حجاز، آسیای صغیر و مصر مهاجرت کرده اند، انجام گرفته است (ذکاوتی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۴). نکته قابل توجه در این گونه ی ادبی آن است که از دیرباز در شعر شراب از جمله ساقی نامه های فارسی شاهد مضامین اخلاقی و اجتماعی هستیم. مضامینی همچون نکوهش گناه، توبه، بخشش الهی، بی اعتباری و ناپایداری دنیا و ... متمرکز است. در واقع مضمون شعر شراب از ادبیات و شعر بزمی پیش از اسلام نشأت گرفته و بعدها در شعر شاعران پسین جلوه بیشتری یافته تا این که سرانجام زیر تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی به شعر شراب عرفانی می انجامد که نشان از چیرگی جنبه های اخلاقی، معنوی و تعلیمی بر شعر فارسی دارد.

نتیجه گیری

در این پژوهش پیشینه ی شعر شراب در ادبیات عربی و ادبیات فارسی و چگونگی تحول آن در ادبیات دو ملت ایران و عرب نمایانده شده تا بیانگر روحیه ی هر دو ملت باشد. از دیرباز توصیف شراب جزء جدایی ناپذیر قصیده های کهن عربی بوده و در گذر زمان این گونه ی ادبی به دست شاعر ایرانی تبار عربی سرا حسن بن هانی مشهور به ابونواس با نام خمربه از ساختاری کامل و مستقل از قصیده های عربی برخوردار شد. در ادبیات عربی، همواره جنبه ی مادی در این گونه ادبی چیره بود و به ندرت جنبه ی معنوی در آن راه یافت و ابن فارض نماینده ی این نوع تفکر در شعر عربی بود که البته این جنبه در شعر عربی دیرپا نبود.

در ادبیات فارسی نظر به برجا نماندن شعر دوره ی پیش از اسلام میراث این گونه ی ادبی را تنها از زمان رودکی سمرقندی می توانیم بازیابی و بازخوانی کنیم که علاوه بر جنبه ی مادی آن و سرایش این شعر در وصف شراب و باده گساری در بزم ها و مجالس شاهانه به وسیله ی شاعران

به نامی همچون دقیقی، کسایی، منوچهری، انوری، خیام و در توصیف باده و ویژگی های آن مسائل مربوط به ساقی، ندیم، مطرب، جام و ساغر و ... به زودی شاهد راه یابی این شعر به جنبه های غیر مادی زندگی می شویم و جنبه ی معنوی و کاربرد مجازی و عرفانی از شعر شراب در شعر عطار، سنایی، حافظ، مولوی، جامی، عراقی و چیره می گردد. رویکرد بیشتر شاعران ایرانی به سرایش ساقی نامه در آغاز مثنوی های خویش و بیان مضامین گونه گونی همچون مدح، نعمت پیامبر (ص)، توحید، وصف طبیعت، شکایت از روزگار و جفای آن و بیان مضامین اخلاقی، حکمی و تعلیمی نشان از این امر دارد. آثار بزرگانی همچون نظامی، حافظ، جامی، امیر خسرو دهلوی، فخرالدین اسعد گرگانی، و ده ها شاعر به نام و بی نام که در آغاز مثنوی های خویش به سرایش ساقی نامه پرداخته اند و در آن خطاب به ساقی، مطرب و مغنی سروده اند، گویای این امر است. در واقع ساقی نامه زاده ی شعر شراب است.

منابع

- ابن فارض، دیوان، بیروت، داربیروت للطباعة و النشر، ۱۹۸۳.
- ابونواس، دیوان، به کوشش احمد عبدالمجید غزالی، لبنان، دارالکتب العربی، ۱۹۵۳.
- ابوالهندی، غالب بن عبدالقدوس، دیوان به کوشش عبدالله جبوری، عراق نجف، چاپخانه نعمان، چاپ اول، ۱۹۶۹.
- أعشى، دیوان، شرح یوسف شکر فرحات، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۹۹۲.
- بدوی، عبدالرحمان، شهیده العشق الالهی، کویت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۸.
- برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ذکاوتی، قراگزلو، علیرضا، عرفانیات، مجموعه مقالات عرفانی، تهران، نشر حقیقت، ۱۳۷۹.
- رودکی، دیوان، زیر نظر براگینسکی، تهران، کتابفروشی فخررازی، چاپخانه ممتاز، ۱۳۶۳.
- شعرانی، عبد الوهاب، الطبقات الكبرى، قاهره، مطبعة الازهر، چاپ اول، ۱۹۲۵.
- ضیف، شوقی، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، مصر، قاهره، ۱۹۶۰.
- عمر بن کلثوم تغلبی، دیوان، به کوشش امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۰۶.
- فخرالدین قزوینی، ملاعبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، کتابخانه مددی. چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- گلچین معانی، احمد، تذکره پیمان، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۸.
- نجیب عطوی، خمیریات ابی نواس، ۱۹۸۶.
- هجویری، ابو الحسن، کشف المحجوب، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: خسروی ومکانی زهرا، شعر بادگانی (خمريه) در ادبيات عربي و ادبيات پارسي، فصلنامه ادبيات تطبيقي، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۲۴-۲۰۲.

